

# { گرایبی } روز جوان

نویسنده:  
مرتضی هاشمی

به مناسبت میلاد حضرت علی اکبر (علیه السلام) و روز جوان

## جوان حزب الله

این همه جوانهای حزب الله و انقلابی را بر خسی لا گویندگان و نویسندگان  
نکویند به اسم انقلابی، جوان انقلابی را باید گرامی داشت، باید به روحیه  
انقلابی بسوزن کرد این روحیه است که کشور را حفظ میکند.

### بسم الله الرحمن الرحيم

«غیر از جوانان دانشجو، جوانانی که در حوزه‌های علمی مشغول تحصیلند یا جوانانی که در میدانهای عملی مشغول کار هستند تعدادشان بسیار زیاد است؛ اینها توانایی‌های زیادی دارند و میتوانند در علم، در صنعت، در امور تجربی و در تربیت نقش آفرینی کنند. ما از اینها استفاده‌ی درستی نکرده‌ایم؛ امروز هم متأسفانه استفاده‌ی درستی نمیکنیم. اینکه بنده اصرار دارم که جوانها هر جایی که دستشان میرسد خودشان کار کنند، اقدام کنند، تأسیس کنند، ابتکار کنند به خاطر این است. یک برنامه‌ریزی جامعی لازم است در کشور انجام بگیرد برای استفاده از این مجموعه‌ی جوانی که ما در کشور داریم.»

مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) ۹۷/ ۱/ ۱

اگر پیگیر سخنان مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) باشیم، همیشه تأکید خاصی بر جوانان و نقش آنها در جامعه در سخنان ایشان می‌یابیم. خصوصاً وقتی سخن از انقلاب و حفظ و پیشبرد آن می‌شود یا سخن از کار فرهنگی به میان می‌آید بلا فاصله ایشان توجه را به جوانان معطوف می‌کنند. در اواخر سال گذشته و اول امسال که این امر بسیار مشهود بود. اگر بخواهم یک نمونه را از دیرباز تا کنون ذکر کنم خوبست مراجعه ای شود به حکم‌های انتساب نمایندگان ولی فقیه و ائمه جمعه، و دقتی شود به توصیه‌هایی که ایشان به آن افراد می‌کنند.

با نگاهی کلی می‌توان گفت یکی از راهبرد های اساسی مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) توجه مضاعف به جوانان است. زیرا ایشان راه حل مشکلات انقلاب را در ذهن جوانان می‌بینند، و کلید درهای بسته مملکت را در دست آنها. همچنین همواره یکی از مهمترین توصیه های ایشان به پیشکسوتان و ریش سفیدان انقلاب توجه به جوانان و جایگاه دادن به آنها و کمک کردنشان برای به دست گرفتن امور است. و البته ایشان عروض بسیاری از مشکلات و حل نشدن آن‌ها را ناشی از بی توجهی به جوان و میدان ندادن واقعی به او میدانند. گفتم «واقعی» زیرا باز در سخنان معظم له می‌توان دقت به جایی یافت به این که گاهی مسئله جوان و جوان گرایی مثل مسئله آزادی تبدیل به یک شعار می‌شود، و از

طرف کسانی که باید به صورت یک مسئله جدی و مهم آن را ببینند، به صورت یک استراتژی و حربه انتخاباتی استفاده می شود. همان هایی که جوان را در خیابان و به عنوان هوادار بیشتر دوست دارند تا در دفتر کارشان و به عنوان همکار و همفکر. همان هایی که از آزادی هم در استادیومش -حالا قبل یا بعد انتخابات فرقی نمی کند- بیشتر دم می زنند تا در مقابل منتقدانِ ناکارآمدیشان.

حال ما هم اگر به اطرافمان نگاه کنیم مشکلات بسیاری در فضای فرهنگی جامعه خودمان می یابیم. آیا خوب نیست ما هم خود را مخاطب سخنان رهبرمان بدانیم و در آسیب شناسی کار های فرهنگیمان گوش به سخنان این پیر فرزانه که البته بسیاری از آنها نهیب عقلانیت است، بدهیم؟ بهتر نیست که به جای این طرف آن طرف رفتن سوال هایمان را از بزرگترین اندیشمند انقلاب بلکه جهان اسلام بپرسیم؟

همان گونه که گذشت از نظر رهبر انقلاب بسیاری از مشکلات فرهنگی و غیر فرهنگی جامعه ناشی از عدم اعتماد به جوانان است. حال وضع ما در این مسئله چگونه است؟ از آنهایی که به سبک سنتی خودشان اصلاً برای جوانان جایی در کار فرهنگی نمی بینند و اصلاً باورشون نمی شود که جوانان بتوانند کار فرهنگی کنند، شاید هم آنها را بیشتر مشغول به لهو و لعب (مانند فرزندان یا جوانی خودشان) می پسندند که بگذریم، فعالان فرهنگی شهر ما چه وضعی دارند؟ آیا واقعا آنها به جوانان میدان داده اند تا توانایی خودشان را در کار فرهنگی نشان بدهند یا همیشه خود را قیّم آنها دانسته و حتی مجال کوچکترین تصمیم گیری را به آنها نداده اند؟ آیا باور کرده اند که بعضی جوانان می توانند از آنها کار آمد تر باشند و هم از لحاظ علمی و هم عملی از آنها بالاتر؟ آیا در کارها به جوانان مجموعه شان میدان داده اند تا نظرشان را ابراز کنند؟ آیا بعداً مخلصانه به آنها کمک کرده اند که آنچه از ایده های نو در ذهن دارند اجرا کنند؟ که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود در مشورت، جوانان را بر پیران مقدم کن: *إذا احتجت إلى المشورة في أمر قد طرأ عليك فاستبد به بداية الشبان فإنهم أحد أذهانا وأسرع حدسا* (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص: ۳۳۷) وقتی جوانان نظری مخالف یا معترض به ریش سفیدان ما داشتند، آن بزرگواران چگونه عمل کردند؟ آیا به آنها احترام گذاشتند، یا به سبک ناظران و دبیران سنتی دست به هر کاری زده تا نظم مورد نظرشان را برقرار کنند؟ آن مسئولین و متولیان فرهنگی که دم از جوان و جوان گرایی می زنند چه؟ آیا آنها واقعا به جوان میدان دادند تا کارها را به دست بگیرد و او را یک نیروی قوی و دارای فکر فرهنگی مانند خود و شاید خوش فکر و پر انرژی تر دیدند؟ یا بیشتر او را مطیع و مجری چشم بسته برنامه های خود پسندیده و او را وسیله ای برای پیشبرد افکار خود دانستند؟ و شعار جوان گرایی را هم برای سرکوب رقبایشان بر سر نیزه کردند؟ آیا بزرگان کار های فرهنگی به این اندیشیده اند که خود روزی جوان بودند و در این سن دوست داشتند دیگران به آنها اعتماد کنند و آنها را باور داشته باشند و به آنها فرصت دهند تا خود را اثبات کنند؟

ولی افسوس که می دانید و میدانیم جواب همه این سوال ها منفی است. حالا که این گونه است آیا بهتر نیست بزرگواران منصب دار کار فرهنگی، وقتی به بن بست می رسند و نتیجه نمی گیرند، نگاهی به عملکرد خود علی الخصوص تعاملشان با جوانان بیندازند؟ آیا این کار را کرده اند؟ باز افسوس که جواب این سوال نیز منفی است. زیرا می بینیم بعضی افراد داعیه دار کار فرهنگی وقتی بعد از سال ها، کار خود را کم نتیجه یا بی نتیجه می بینند، و سیر جامعه و مجموعه فرهنگی خود را به قهقرا، کرسی استراتژیستی برای خود گذاشته و نوک پیکان اتهام را به سمت حوزه علمیه متوجه می کنند. البته شاید این هم به همان اشکال اول برگردد، که باور نمی کنیم افراد هم سن و هم دوره یا کوچک تر و شاید هم شاگرد ما، حال بعد از تحمل زحماتی، در مسائل دینی و فرهنگی دارای نظر شده باشند و مسائل اسلامی را بهتر و عمیق تر از ما بشناسند.

و از تصدیق این مسئله احساس خطر کردیم. کاش به جای اینکه به حوزه علمیه حمله می شد و بساط انتقاد از حوزه در هر طرف گسترده. اندکی به خود و قصورات خود در جذب واقعی جوانان می اندیشدند. که اگر چه ایرادات و انتقادات از حوزه در مجال خود بسیار است و ما در جای خود آنها را خیلی بهتر گفته و می گوییم، ولی نگریستن به اینکه به حدی جوانان و تفکرات آنها را تحمل نمی کنند که حتی از یک انتقاد آنها آشفته شده و شروع به حمله می کنند بسیار به حال فرهنگ و کار فرهنگی ما مفیدتر است. بهتر است باور کنیم که با همه انتقادات موجود به حوزه علمیه که البته اهلش باید از آن سخن بگویند، مشکل امروز فرهنگ ما حوزه علمیه نیست. و این مشکل با حمله به حوزه علمیه و روحانیت و یا اصلا از میدان به در کردن آن ها حل نمی شود. مگر ما پیام معروف پیر مرادمان امام خمینی رحمته الله علیه را که خود برخاسته از دل حوزه علمیه بود، دریافت نکردیم که انقلاب را و بقای اسلام را مدیون حوزه علمیه می دانست؟

«تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجرویها بوده اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود امروز چه علمی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم السلام به خورد توده ها داده بودند. .... در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرشهای حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین از کدام قشر بوده اند؟ خدا را سپاس می گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلولهای مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبه ها و میادین مین خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده اند و این رقم نشان می دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است». (منشور روحانیت/ص ۳ به بعد)

یا سخنان معلم قرن استاد شهید مطهری رحمته الله علیه را نشنیده و نخوانده ایم؟

«انقلاب ایران اگر در آینده بخواد به نتیجه برسد و همچنان پیروزمندانه به پیش رود می باید باز هم روی دوش روحانیون و روحانیت قرار داشته باشد. اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتد یک قرن که هیچ یک نسل که بگذرد اسلام به کلی منسوخ می شود زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی در نهایت باز هم همین گروه روحانیون متعهد هستند.» (پیرامون انقلاب اسلامی/ص ۱۸۴)

پس بیایید در روز جوان واقعا از جوان تقدیر کنیم نه اینکه مانند یک کودک دل خوش کنکی به دست او بدهیم. که روز جوان روز بعثت جدید است و روز بیدار شدن از خواب غفلت و **روز جوان گرایی**. روز صداقت با جوان است و اعتماد به وی.

بیایید در این روز یکی از مشکلات اساسی کارهای فرهنگی خود را که همان عدم جوان گرایی واقعی است، بشناسیم و در رفع آن بکوشیم. جوانان را متولیان واقعی فرهنگ جامعه ببینیم و خود را در کنار آنها و یاور آنها. و به جای رونق دادن به هتک روحانیت و تقصیر را گردن دیگران انداختن، ببینیم که مشکل مجموعه های فرهنگی ما را کد ماندن خودمان و را کد نگه داشتن مجموعه مان است.

